

به استناد دست افزارهاي سنگي ساده اي که از انسان در مناطق شرقي و جنوب شرقي قاره آفريقا به دست آمده است، از پيدايش انسان بر روي اين کره خاكي حدود چهار ميليون سال مي گذرد. اين دوره را انسان شناسان دوران " پارينه سنگي " ناميده اند و بر حسب تغييراتي که به مرور زمان در کاراکتر شدن اين دست افزارها پديد آمده، دوران پارينه سنگي به سه دوره قديم، مياني و جديد تقسيم شده است.

ايران در دوره پارينه سنگي (Lower Palaeolithic)

بررسیهاي باستان شناسي - انسان شناسي در ايران امروزي براي شناسايي دوره پارينه سنگي، هم جديد و هم محدود است. به دليل همين دو امر، اطلاعات به دست آمده نيز بسيار ناچيز و در محدوده ظن و گمان است. ولي به نظر مي رسد که با توجه به جغرافياي طبيعي و وضعيت اقليمي ايران، در اين سرزمين دستهاي کوچكي از انسان به صورت پراکنده قادر به زيست و تامين نيازهاي غذايي خود بوده اند. اين گروهها با جمع آوري فرآورده هاي نيائي که در ايران به صورت خود رو قابل گرد آوري و استفاده بوده اند و همچنين با شکار حيوانات و صيد آزيبان و شايد پرندگان، غذاي مورد نياز خود را تامين مي کردند و در امر تامين غذا از ابزارهاي بسيار ساده و متناسب با تهيه نوع غذا از سنگ، چوب و استخوان حيوانات سود مي جستند. به دليل قدمت اين دوره، وسايل و ابزارهاي ساخته شده از چوب و استخوان به کلي از بين رفته است و فقط ابزارهاي سنگي را انسان شناسان با بررسیهاي باستان شناسي از قسمتهاي مختلف ايران جمع آوري کرده اند.

چون آثار دوره پارينه سنگي قديم را که در چند منطقه از ايران گزارش کرده اند، بر اساس يك فصل بررسی ارائه شده است، در صحت آنها هنوز نکات ابهام آميزي وجود دارد. ولي، از آنجا که اين گزارشها در حال حاضر در نوشته هاي مربوط به اين دوره از حيات انسان در ايران، تا به دست آمدن مدارك دقيقتر، راه يافته است، ناچار به ارائه آنها به عنوان اسناد و مدارك دوره پارينه سنگي در ايران، مخصوصاً دوره قديم آن، هستيم. اين مدارك از سه منطقه ايران شناسايي شده اند که عبارتند از:

1. منطقه اي در نزديكي " بقبقو " در حدود يكصد و چهل كيلو متری مشهد در اطراف بستر خشك " كشف رود" خراسان.
 2. آثاري شامل چند افزار سنگي از منطقه اي واقع در آذربايجان، در مثلث بين مراغه، تبريز و ميانه، نيز به دست آمده است که بنا به گزارش متعلق به دوره پارينه سنگي قديم است.
 3. ابزار سنگي به دست آمده از منطقه " لدير " سيستان که قدمتي برابر با يكصد هزار سال قبل دارند و از نظر فن ابزار سازي، آنها را جزو نوع آشولين (Acheulean) يعني جديدترين ابزارهاي سنگي دوره پارينه سنگي قديم طبقه بندي کرده اند.
- با توجه به چگونگي پراکندگي و توزيع مناطق معرف دوره پارينه سنگي قديم در ايران، جاي هيچ گونه ترديدي نيست که بررسی و تحقيق درباره پارينه سنگي قديم در ايران به تنهائي و بدون در نظر گرفتن و وضعيت مناطق همجوار امکان پذير نيست. از طرفي، مطالعات مربوط به دوره پارينه سنگي قديم در مناطق همجوار، يا انجام نشده است و يا چنان مغشوش و غير قابل قبول است که قابل استناد نيستند. مثلاً، در ترکمنستان مطالعاتي که در اين دوره انجام شده به هيچ صورت با واقعيت علمي مطابقت ندارد. زيرا تمامي آثار سنگي قبل از استقرار در آن نواحی، به دوره ميان سنگي و نوسنگي منسوب شده اند.
- علاوه بر موارد فوق، بايد افزود که تعيين قدمت آثار از طريق استفاده از روشهاي علمي مانند آزمايشات موسوم به پتاسيم آرگون (Potassium Argon) و تعيين جهت قطب مغناطيسي (Magnetic Polarity Chronology) و يا مقدار اورانيوم توريوم (Uranium Thorium) که در ديگر نقاط جهان با موفقيت براي تعيين تاريخ دوره هاي پارينه سنگي به کار رفته است، هنوز بر روي آثار به دست آمده از ايران انجام نشده. به علاوه، وضعيت مربوط به دورانهاي زمين شناسي از جمله دوره پله ايستوسين (Pleistocene) يعني دوره که در آن انسان بر کره زمين پديدار شده است، در ايران تاريخ و مبهم مي باشد.

پارینه سنگی میانه

شواهد مربوط به دوره پارینه سنگی میانه در ایران بهتر از دوره قبلی است. آثار این دوره از نقاط مختلف ایران به دست آمده است. از نظر قدمت، این دوره در محدوده ای از تاریخ واقع شده است که آنجا آزمایشات کربن 14 برای تعیین قدمت آثار ممکن است. از این رو، می توان اطلاعات دقیقتری از وضعیت فرهنگی این دوره فراهم کرد. به نظر می رسد که این دوره فرهنگی در ایران از حدود یکصد هزار سال تا هشتاد هزار سال پیش آغاز شده است.

بیشتر ابزارها و تولیدات سنگی این دوره را می توان از نوع موستری (moustrian) طبقه بندی کرد. تولید این نوع ابزارها از غرب اروپا تا شمال آفریقا، و خاور نزدیک تا آسیای مرکزی رایج بوده است. هر چند تاریخ دقیق افول فرهنگ دارای دست افزار نوع موستری در ایران کاملاً روشن نیست، ولی به نظر اکثر قریب به اتفاق انسان شناسان، این فرهنگ در حدود چهار هزار سال پیش پایان یافته است. بنابراین این منطقی به نظر می رسد که طول این دوره فرهنگی را در ایران بین شصت تا پنجاه هزار سال پیش تصور کنیم.

محل‌های باستانی معرف این دوره فرهنگی در ایران، بیشتر مناطق رشته جبال زاگرس، نواحی آذربایجان، کردستان و لرستان شناسایی شده اند. در مازندران، خراسان و خوزستان نیز آثاری از این دوره به دست آمده است. در داخل فلات مرکزی ایران در حوالی تهران یک محل، و محل دیگر در کرمان معرفی شده است. در ناحیه "لادیز" در بلوچستان که مرکز فرهنگ لادیزیان می باشد، هنوز آثاری از دوره موستری گزارش نشده است. بهترین نمونه های این دوره فرهنگی، از نقاط مختلف باستانی نزدیک خرم آباد در لرستان شناسایی شده اند. آثار به دست آمده از غارهای "کنجی" غار پناهگاه سنگی "ارجنه" (ارژنه) غار "قمری پناهگاه سنگی" هومیان " که در ناحیه کوهدشت خرم آباد قرار گرفته اند، (که محل اخیر، در ارتفاع حدود 2000 متری از سطح دریا قرار گرفته است و در زمره مرتفع ترین محل‌هایی می باشد که آثار دوران سنگ در خاور نزدیک از آن به دست آمده است)، معرف دوره پارینه سنگی میانه در لرستان هستند. در ناحیه "هلیلان" در دره رودخانه سیمره که در ارتفاع حدود 900 متری از سطح دریا قرار گرفته است نیز، در هفت نقطه آثار دوره پارینه سنگی میانه شناسایی شده است که از آن جمله اند: "پل پارک"، "غارویلا" و "غاروشی".

در "کاگیکا" در نزدیکی شهر کرمانشاه نیز آثار این دوره شناسایی شده است. در همین منطقه، در "غار بیستون" و پناهگاه سنگی "ورواسی" و نزدیک آنها در غار "خار" آثاری از دوره پارینه سنگی میانه با ابزارهای سنگی مشخصه نوع موستری مورد شناسایی قرار گرفته اند. علاوه بر این مناصق که باید آنها را مراکز تجمع گروه‌های متعلق به دوره پارینه سنگی میانه تصور کرد، از نقاط باستانی پراکنده در ایران از قبیل: جهرم فارس و محلی واقع در دره رود کر در نزدیکی شیراز و همچنین، نزدیک "تل ابلیس" در کرمان و یا "غاز تمتمه" در نزدیک دریاچه ارومیه نیز، آثار دوره موستری شناسایی شده است. در غار "که آرام" در گرگان نیز آثاری مشابه آثار موستری جبال زاگرس به دست آمده است. اخیراً نیز، نگارنده موفق به یافتن آثار دوره پارینه سنگی میانه در حوضه مسیله واقع در نزدیکی ورامین در جنوب تهران گردیده است.

پارینه سنگی جدید

اکثر آثار به دست آمده از دوره پارینه سنگی جدید در ایران از منطقه زاگرس جمع آوری شده اند و با وجود اینکه در ادوات سنگی تنوع زیادی دیده می شود. به نظر می رسد که نحوه زندگی و فن ابزارسازی از دوره پارینه سنگی میانه به جدید، در منطقه زاگرس تدریجی بوده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگی دوره پارینه سنگی جدید، تاثیر ویژگی‌های فرهنگی منطقه ای و محلی در نحوه ساخت ادوات و ابزارهای سنگی است. آثار این دوره که از غار "یافته" واقع در نزدیکی خرم آباد لرستان به دست آمده اند، قدمتی در حدود سی پنج هزار سال دارند. یکی از ویژگی‌های صنعتی دوره پارینه سنگی جدید در ایران، ساختن ادوات سنگی بسیار کوچک است که اصطلاحاً "ریزتیغه" نامیده می شوند. در خرم آباد، علاوه بر غار "یافته" از غارهای "ارجنه" و "پاسنگر" نیز آثار این دوره به دست آمده است. در غرب ایران در غار "خر" و پناهگاه سنگی "ورواسی" نزدیک کرمانشاه نیز آثار دوره پارینه

سنگی جدید شناسایی شده است. در دره هلیلان در غارهای " مارزور " ، " مارگورگلان سراب " ، " دارمار " و غار " گوگل " آثاری متعلق به اواخر دوره پارینه سنگی جدید ایران شناسایی شده است. هر چند به طور دقیق آغاز و پایان این دوره در ایران به روشنی معلوم نیست، ولی به نظر می رسد در حدود یازده هزار سال پیش این فرهنگ در ایران ادامه داشته تا اینکه سرانجام با شروع دوره فراپارینه سنگی این دوره خاتمه پذیرفته است.

فرا پارینه سنگی (میانه سنگی)

اگر چه اکثر محققین آغاز این دوره را در منطقه زاگرس از حدود سیزده هزار سال پیش تصور کرده اند، ولی عده ای معتقدند از حدود بیست هزار سال پیش این فرهنگ از فرهنگ دوران پارینه سنگی مشتق گردید و تا آغاز دوران تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری، ادامه پیدا کرد. عده ای از باستان شناسان نیز قبلاً این دوران را به نام میان سنگی مورد مطالعه قرار داده بودند. به طور کلی، ادوات سنگی این دوره کوچکتر و ظریفتر از ادوات سنگی دوران قبلی ساخته شده اند. در این دوره انواع تیغه های سنگی ساخته شده و انواع مختلف منته های سنگی تولید می شده است.

از ریز تیغه های کوچک و ظریف مثلثی شکل برای تولید داس برای دروغلات خود رو استفاده می شد. این ریز تیغه ها را در کنار هم در دسته های چوبی، استخوانی و یا شاخی قرار می دانند و آنها را به کمک قیر طبیعی، در محل شکافهای ایجاد شده در دسته های محکم می کردند.

در حال حاضر، بقایای نخستین اجتماعات دوره فراپارینه سنگی در حوزه بحر خزر در چند غار در نزدیکی بهشهر به دست آمده است که زمان استقرار آنان در آن غارها از حدود دوازده هزار سال پیش آغاز گردیده است. این غارها عبارتند از: " کمر بند " ، " هاتو " و " علی تپه ". البته به نظر می رسد غار " علی تپه " در حدود یازده هزار سال قبل متروک گردید و غارهای " هاتو " و " کمر بند " کمی پس از آن در حدود اواسط هزاره هفتم یا ششم قبل از میلاد حدود نه هزار یا هشت هزار سال پیش به کلی متروک شدند.

به هر حال به نظر می رسد در حدود هفت هزار سال پیش دوره فراپارینه سنگی در ایران به کلی خاتمه پیدا کرد و زندگی کشاورزی و تولید غذا، جایگزین زندگی از طریق جمع آوری و شکار و صید گردید.

ایران در دوره نوسنگی

آثار دوران نوسنگی

در پایان آخرین مرحله پارینه سنگی که قبلاً "دوران میان سنگی خوانده میشد و امروزه در نامیدن آن به فراپارینه سنگی توافقی همگانی وجود دارد، دوران جدید آغاز شد که با تحولاتی که در صنایع و روش زندگی صورت گرفت، آن را دوران نوسنگی می نامند.

تمامی حوادث و اتفاقاتی که به وقوع پیوست تا انسان برای ادامه حیات دست از جمع آوری غذا و شکارواری و صید بردارد و با تولید غذا وارد مرحله نوینی از زندگی فرهنگی گردد، که ما امروز ادامه آن را می گذرانیم ، از همین دوران فرهنگی که اصطلاحاً " نوسنگی نامیده شده، آغاز گردید است. این دوران در خاورمیانه و ایران زودتر از 9000 سال قبل شروع نشده است، در حالی در سایر قسمتهای جهان گاهی چند هزار سال بعد از آن آغاز گردید.

در ایران حدود 9000 سال قبل، گروههایی از جوامع انسانی با استقرار در یک منطقه و در نهایت یک محل ، دوره کوچ دائم از منطقه ای به منطقه ای دیگر و از محلی به محلی دیگر را پشت سر گذاشتند و دوره

تولید غذا و سکونت در يك محل را آغاز کردند. این دوران نسبت به سایر ادوار فرهنگی دارای چندین ویژگی است که از جمله آنها تغییراتی است که در شکل ظاهری برخی از ابزارهای سنگی به وجود آمد تا عملکرد آنها را تغییر دهد و در جهت نیازهای فنی خود، آنها را به ابزارهای کارآمدتری تبدیل کند.

ابزارهای سنگی به سرعت تخصصی شدند. انواع تیغه ها، خراشنده ها و رنده ها، اسکنه ها و منه ها برای کاربردهای خاص ساخته شدند و ابزارهای خاص متناسب با تولیدات کشاورزی نیز، به آنها اضافه گردید. این گروه را بیشتر هاونهای سنگی، دسته هاونها، ساینده ها و ساطورهای سنگی برای خرد کردن ساقه حبوبات و غلات و نظایر آنها، تشکیل می دادند. دوران نو سنگی در ایران را می توان به چند دوره کوتاهتر بر اساس تحولات صنعتی ابزار سازی و یا نحوه زندگی، تقسیم کرد. آنچه رایج بوده است، تقسیم این دوران به دو " دوره نوسنگی قبل از تولید و استفاده از سفال " ، و دوره نو سنگی توام با تولید غذا و استفاده از سفال " بوده است. این تقسیم بندی را اگر برای منطقه محدود خاور نزدیک و خاورمیانه بتوان پذیرفت، با توجه به فرهنگ انسان در سطح جهان غیر قابل قبول است. به عنوان مثال در ژاپن دوره نو سنگی از حدود ده هزار سال قبل شروع شده و از همان آغاز با تولید سفال که به سفال نوع " جامون " (jamon) مشهور است، همراه بوده است. مردم دوره جامون علاوه بر سفال، از ظروف سنگی و همچنین تیر و کمان نیز استفاده می کردند و در محوطه های کوچک به سر می بردند. این مردم غذایی مورد نیاز خود را از طریق جمع آوری و شکار صید تامین می کردند. نخستین تولید کنندگان غذا در حدود قرن سوم پیش میلاد در ژاپن از طریق کشت برنج به تامین نیازهای غذایی پرداختند که با دوره " یایوی " (Yayoi) آغاز شد. برای ایران در دوران نوسنگی، یعنی در دورانی که پایان آن استقرار کامل در روستاها و آغاز شهر نشینی است، نگارنده با توجه به مطالعات انجام شده انسان شناسی و باستان شناسی تقسیم بندی زیر را پیشنهاد کرده است:

الف (دوره جمع آوری غذا.

ب (دوره گرد آوری و ذخیره غذا.

ج (دوره تولید و استقرار در روستاها.

به موجب این تقسیم بندی، دوران نوسنگی ایران با جمع آوری غذا و شکار صید، که ادامه روش زندگی در دوره فرایابنه سنگی است، ادامه پیدا کرد، ولی با این تفاوت که تحولات و تغییرات چشمگیری در فن ابزار سازی به وجود آمد. از ریز تیغه ها به مراتب بیشتر از دوران قبلی استفاده می شد و ادوات سنگی تخصصی دیگری که در دوران قبلی سابقه نداشت، ساخته و به کار گرفته شد. آثار این دوره در غارها و پناهگاههای سنگی در قسمتهای مختلف ایران شناسایی شده اند که آثار موجود در غارهای " علی تپه " ، " هاتو " و کمر بند " مشخص ترین آنها هستند که تا کنون گزارش گردیده اند.

در دوره بعد، یعنی دوره گرد آوری و ذخیره غذا که گاهی نیز با تولید نوعی سفال ساده همراه بوده است، انسان علاوه بر جمع آوری و شکار و صید برای تامین غذایی مورد نیاز فوری، قسمتی از برداشت خود را نیز به صورت ساده و ابتدایی برای مدت کوتاهی ذخیره می کرده است تپه " گنج دره " در نزدیکی هرسین کرمانشاه و " تپه سراب " در شش کیلومتری شرق کرمانشاه، نمونه های از این دوره فرهنگی را ارائه می کنند.

در دوره بعدی که تولید غذا آغاز شد، انسان علاوه بر تولید بخش مهمی از نیازهای غذایی خود، موفق گشت تا با ایجاد سرپناههای ساده در معماری نیز قابلیت های فرهنگی خود را ظاهر سازد و با ایجاد روستاهای کوچک موقت، در نهایت روستاهای دائمی را پدید آورد که خود را مقدمه ای بر شهر نشینی محسوب می گردد.

در ایران تمامی مراحل را که انسان پیموده است تا از زندگی کوچ روی و خانه به دوش دائمی به مرحله آغاز نشینی وارد گردد، می توان با استنادات و شواهد عینی حاصل از بررسیها و حفاریات انسان شناسی مورد مطالعه قرارداد. چنین مطالعه ای در سایر مناطق خاورمیانه به آسانی ایران امکان ندارد. با

توجه به این مهم است که باید خاورمیانه و خاور نزدیک، منطقه ای کلیدی برای بررسی تحولات فرهنگی انسان تصور کرد و آن را گاهواره و مهد فرهنگ و تمدن نامید. با وجود تغییراتی که در هر دوره نسبت به دوره پیش پدید می آمد، تمام یا جنبه های از نحوه فرهنگهای پیشین باقی ماندند که امروز با مطالعه آنها می توان با سابقه فرهنگی برخی از گونه های فرهنگی انسان در خاور نزدیک نیز آشنا شد. به عنوان مثال، در تپه " گوران " در دره هلیلان که در حدود 60 کیلومتری جنوب کرمانشاه واقع شده است، باستان شناسان موفق به شناسایی چگونگی بقایای نخستین مرحله استقرار موقت در آن محل شده اند که می توان آن را پیشینه ای بر زندگی کوچ روی تصور کرد.

در ایران که تاثیر ویژگیهای فرهنگی منطقه ای و محلی در نحوه ساخت ادوات و ابزارهای سنگی به دلیل چند گونگی وضعیت طبیعی و اقلیمی از دوره پارینه سنگی جدی آغاز شده بود، در دوران نوسنگی با وضوح بیشتری قابل بررسی است. به همین دلیل، در بررسی ادوات مختلف دوران سنگی در ایران، تحولات فرهنگی هر منطقه باید به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد. در مطالعه حاضر، فقط به صورت بسیار فشرده به تغییراتی که در دوران نوسنگی در مناطقی که پژوهشهای باستان شناسی آن مناطق بیش از سایر قسمتها صورت گرفته است، پرداخته خواهد شد. اهم این مناطق عبارتند از: جنوب غربی ایران، غرب ایران، منطقه فلات مرکزی و شمال شرقی ایران. متأسفانه، هنوز گزارش کامل حفريات و بررسیهای باستان شناسی انجام شده در سایر مناطق ایران منتشر نگردیده و اطلاعات موجود از حدود خبر نامه های کوتاه تجاوز نمی کند. به همین سبب، ارائه نمونه های مشخص از تحولات و تغییرات فرهنگی ایران در دوران نوسنگی به مناطقی در جنوب غربی و غرب، فلات مرکزی و شمال شرقی ایران در این مختصر محدود می باشد. بنابراین، به اجمال ویژگیهای فرهنگی این دوران را در چندین محل باستانی فهرست وار نام می بریم. در نقشه ها نیز، محلهای تقریبی باستانی را که گزارش بررسی و حفريات آنها چاپ و منتشر شده است (هر چند به صورت خبرنامه های کوتاه) تعیین می نمایم.

فرهنگهای فلات مرکزی

فرهنگهای شمال غربی ایران

تپه سیلک

تپه جنوبی " سیلک " با مساحتی بیش از دو هکتار در سه کیلومتری جنوب شرقی شهر کاشان معرف دوره های سوم و چهارم سیلک است. اگر چه از لحاظ فرهنگی دوره سوم سیلک ادامه دوره دوم در تپه شمالی است، اما پیشرفتهای چشمگیری که در امور فنی نصیصعنتگران ساکن آن شد، این دوره را از دوره های پیشین و بعدی، یعنی دوره های دوم و چهارم به گونه ای بر جسته جدا و متمایز می سازد. دوره سوم از هشت لایه استقرار تشکیل شده است. اواسط این دوره که همزمان با دوران شکوفایی صنعت و فن در سراسر فلات مرکزی است، پیشرفتهای شگرفی را در صناعی همچون سفالگری و فلزکاری به نمایش می گذارد. از زمان لایه چهارم از دوره سوم، به علت افزایش تقاضا برای سفال و گسترش مبادلات تجاری که نیاز به وسایل حمل و نقل کالا را بیشتر می کرد، سفالگران سیلک برای تولید سفال انبوه دست به اختراع چرخ سفالگری زدند. این زمان در حدود 4500 ق.م. بود. اما، بزرگترین رویداد در ایجاد تحولات صنعتی، تجاری، سیاسی و اجتماعی در عصر باستان را که راهگشای پیدایش تمدنهای بزرگ و ظهور امپراتوریا شد، کشف فلز و ذوب آن بود. این تحول عظیم صنعتی نخستین بار و به طور تقریباً همزمان در دو منطقه مرکزی آناتولی در تپه " چایونو " و در فلات مرکزی ایران در تپه " قبرستان " قزوین در حدود اواخر نیمه اول هزاره پنجم ق.م. و یکی دو قرن بعد در " تل ابلیس " در استان کرمان به وقوع پیوست. در " سیلک " صنعتگران با ذوب مس و ریختن آن در قالبهای باز، ابزارها و ادوات متعدد و گوناگون مانند تبر، چکش، کلنگ یک سر، کلنگ دو سر، تیغ خنجر، سوزن، سنجاق، اسکنه و قلم تولید کردند و آنها را جایگزین نوع مشابه سنگی یا استخوانی آن نمودند.

تپه قبرستان

در حفريات تپه " قبرستان " در هشت كيلومتری شمال روستای سگزآباد در دشت قزوین، دو کارگاه ذوب مس همراه با چندین نوع قالب باز، چند نمونه کوره مس و مقدار زیادی سنگ اکسید مس به دست آمد. ساکنان تپه قبرستان در تمامی طول دوره دوم (همزمان با لایه های چهارم و پنجم از دوران سوم سيلك) در خانه های يك، دو و یا سه اتاقی می زیستند. در میان خانه ها چند کارگاه سفالگری و فلزکاری نیز شناسایی شد. اما بزرگترین اثر معماری ساختمانی وسیعی است با دیوارهای ضخیم و يك حیاط مرکزی و 9 اتاق که به احتمال زیاد نشان دهنده نوعی حکومت و یا نظام اداری در اواسط هزاره پنجم ق.م. در فلات مرکزی ایران است.

محوطه های شناخته شده دیگر این فرهنگ عبارت اند از : تپه حصار " در سه کیلو متری شرق شهر دامغان، چشمه عالی در شهر ری " ، مرتضی گرد" در حدود پنج کیلومتری جنوب چشمه عالی و در سمت راست جاده ری به عباس آباد در فاصله 9 کیلومتری از تهران، " قره تپه " شهریار به فاصله حدود 20 کیلومتری جنوب غربی تهران .

آغاز نگارش

ایران در اواخره هزاره سوم ق.م.

طی هزاره سوم و اوایل هزاره دوم ق.م. فلات ایران به چند منطقه فرهنگی متمایز از یکدیگر تقسیم شده بود. فرهنگ گرگان سراسر منطقه شرق دریای مازندران را در بر می گرفت. فرهنگ گیان چهارم- سوم و گودین چهارم، منطقه شرق لرستان را شامل می گردید. فرهنگ یانیک ، از شرق آذربایجان آغاز شده و تا قسمتهای مرکزی ایران گسترش یافته بود. در جنوب ، جنوب شرقی و شرق ایران، سه فرهنگ مختلف با سفالهای منقوش ، فارس، کرمان و سیستان را زیر پوشش خود در آورده بود.

شرق دریای مازندران

فرهنگ گرگان

در شمال شرقی فلات ایران سفال خاکستری فرهنگ گرگان ترکیبی بود از فرهنگ بومی منطقه و عناصری که به احتمال از غرب وارد منطقه شده بودند. آثار این فرهنگ را می توان در نقاطی مانند" شاه تپه " " تورنگ تپه " " یاریم تپه " " دره گز" و چند محل دیگر مشاهده کرد. سفال خاکستری منطقه گرگان ، حتی تا تپه " حصار " در نزدیکی دامغان در حاشیه فلات مرکزی نیز گسترش پیدا کرده بود طبقات و لایه های اصلی استقرار در این دوره از فرهنگهای پیش از تاریخ ایران، به نیمه دوم هزاره سوم ق.م. تعلق دارند. به نظر می رسد که استقرار عصر مفرغ دریایم تپه و در دوره IIIb در تپه " حصار " دامغان بر اثر ورود مهاجمان شرقی در يك زمان به پایان رسیده باشد. تپه " حصار " در دوره IIIC دوباره آزاد شد و جوامع مستقر در " شاه تپه " و " تورنگ تپه " بدون وقوع حادثه ای به زندگی خود ادامه دادند.

سفال این مرحله تداوم سفال خاکستری داغدار لایه های قدیمتر است. ظروف سفالین معمولاً با خطوط متقاطع یا جناقی داغدار تزیین شده بودند. کوزه های بلند ، ظروف با لوله های ناودانی و قمقمه از شکل های متداول دوره حصار IIIb است. برخی از ظروف ، مانند ظروف میوه خوری پایه بلند و کوزه های استوانه ای لوله دار، از سنگ مرمر ساخته شده بود. از فراوانی اشیای مسی گرگان در این دوره به آسانی به آن فلز دسترسی داشته اند. تیغه های خنجر سر تکمه ای، مهره ای مسطح مسی، چکش،

تبر، سنجاقهای سرگرد و علمهایی با سرمنقوش، از جمله اشیای مسی به دست آمده از قبور را تشکیل می دهند. آنان طلا و نقره و قلع در ساختن ظروف و اشیای کوچک و از سنگهایی قیمتی به ویژه عقیق، برای ساختن مهره استفاده می کردند. وفور انواع اشیاء و لوازم در نیمه دوم هزاره سوم ق.م. اشاره ای است به وجود ثروت زیاد در سرزمین گرگان. شیوه های گوناگونی به کار رفته در ساختن انواع تولیدات صنعتی، از یک سو گویای ارتباط با دره رود سند - حتی شاید دورتر با سرزمین چین - و از سوی دیگر، با آناتولی و بین النهرین در غرب است. یکی از دلایل این ارتباط قرار داشتن این منطقه در سر راه تجارتي میان شرق و غرب بوده است. فرهنگ سفال خاکستری گرگان به احتمال زیاد در حدود 1900 یا 1800 ق.م. به پایان آمده است. از این تاریخ تا حدود سال 150 # 930 ق.م. ظاهراً " به استثنای " تورنگ تپه " بقیه محوطه های باستانی متروک بودند و چیزی از سرنوشت ساکنان آنها بر ما آشکار نیست. دلیل ترک این محل های اسکان، به احتمال فراوان هجوم طوایف چادر نشین آریایی از سرزمین های آسیای مرکزی بوده است. طوایفی که با ورود خود، شهری را ویران کردند و زندگی در زیر چادرها یا فضای باز را ترجیح دادند. این مهاجران جدید، بعدها حرکت خود را به سمت قسمت های جنوبی تر ادامه دادند. با توجه به این نکته که " تپه " حصار " و " یاریم تپه "، شرقی ترین محل های اسکان در منطقه فرهنگ گرگان بوده و پیش از سایر محوطه ها اسکان در منطقه فرهنگ گرگان بوده و پیش از سایر محوطه ها ویران شده است، شاید بتوان مسیر ورود آریایی های تازه وارد به ایران را از سرزمین های شرقی تر آسیای مرکزی مشخص کرد.

در مسیر غرب، مدارک و شواهد چشمگیری ارتباط میان فرهنگ های سفال خاکستری ایران را با آناتولی، مجمع الجزایر اژه و اروپای مرکزی نشان می دهد. این مدارک مشابه اغلب با مردمی ارتباط می یابند که به زبان هند و اروپایی سخن می گفتند. از سوی دیگر، فرهنگ سفال خاکستری گرگان در شرق به سرزمین ترکمنستان راه یافت که ما آن را در دوره پنجم استقرار در " نماز گاتپه " مشاهده می کنیم.

شمال غرب ایران

فرهنگ یانیک

در اواسط نیمه اول هزاره سوم ق.م. مهاجمانی از آن سوی کوه های قفقاز و شرق آناتولی از راه آذربایجان شرقی وارد سرزمین ایران شدند و در بخش وسیعی از آن سکنی گزیدند قدیمترین آثار و بقایای این مردم در " یانیک تپه " از طریق سفال خاکستری داغداري شناسایی شده است که رنگ آن از خاکستری تا سیاه متفاوت است. این سفالها دست سازند و لیه تقریباً چهار گوش در مقطع ته نوک تیز و ظاهری شبیه به ظروف فلزی دارند و از ظروف سفالی ظریف با بدنه نازک به رنگ خاکستری گرگان کاملاً متمایزند. سفال یانیک در آغاز دوره اول مفرغ قدیم با طرح های کنده هندسی و پر شده با خمیری سفید رنگ تزیین شده. در نیمه دوم (دوره دوم مفرغ قدیم) طرح های کنده جای خود را به طرح های داغدار داد. مردم فرهنگ یانیک، سرتاسر شمال آذربایجان تا نیمه شمال دریایچه ارومیه را اشغال کردند. در یانیک تپه 9 لایه ساختمانی با بنا های مدور متعلق به نیمه اول این فرهنگ مشخص شد. راه ورود به داخل منازل، از طریق بام بوده است. وجود نوع خانه های مدور دریانیک تپه همراه با سفال ویژه این دوره در دو منطقه دیگر در شنگاویت (Shengavit) در قفقاز و در بت یراح (Beth Yerah) در فلسطین، پراکنده مردم فرهنگ عصر مفرغ را در منطقه وسیعی از آسیای غربی آشکار می سازد.

در نیمه دوم فرهنگ یانیک، خانه های مدور جای خود را به بنا های راست گوشه با یک در ورودی داد. در این خانه ها، دسترسی به پشت بام با نردبان میسر بود. فرهنگ یانیک - در طول نیمه دوم عصر مفرغ قدیم - از راه سرزمین های کوهستانی رشته کوه های الوند به سمت جنوب ایران به حرکت در آمد و به دشت همدان راه یافت. آثار این فرهنگ، در شماری از تپه های باستانی در بررسیه های منطقه همدان شناسایی شده است. دوره پنجم در گودین را همین اقوام نابود کردند و با استقرار خود در آنجا دوره چهارم گودین را به وجود آوردند. حتی تعدادی از سفال نوع نیمه دوم فرهنگ یانیک، در تپه " گیان " نهانند نیز گزارش شده است. همچنین در ملایر آثار فرهنگ یانیک در میان بقایای لایه های متعلق به هزاره سوم مشاهده شده است.

فرهنگ یانیک، در " گوی تپه " در آذربایجان غربی، در حدود 2050 ق.م. به پایان رسید. در جنوب گودین تپه - تقریباً در همان زمان - با ورود فرهنگ دوره های چهارم و سوم گیان از میان رفت.

ورود فرهنگ یانیک به سرزمین ایران در طول هزاره سوم ق.م. بخشی از حرکت گسترده قبایل و طوایف ساکن در شرق آناتولی و جنوب قفقاز بود که به طور همزمان، شاخه های دیگری در جهت غرب وارد شمال سوریه و فلسطین شد و فرهنگ خربت کراک (Khirbet Kerak) را بنیان نهاد. با از میان رفتن فرهنگ یانیک، سفال تازه ای به رنگ پلی کرم (چند رنگی) به رنگهای قرمز و کرم و سیاه ظاهر شد که با سفال کاپادوکیه و الیشار هویوک در آناتولی مرکزی ارتباط داشت. دارندگان سفال چند رنگی، در اوایل هزاره دوم ق.م. منطقه غرب دریاچه ارومیه، از گوی تپه در جنوب تا خوی در شمال را به اشغال خود در آوردند.

این سفال در گوی تپه در دوره های D, C ظاهر شد. عناصر تزئینی سفال چند رنگی گوی تپه D, C با وجود تفاوتی در شکل ظروف، ظاهراً از سنت سفالگری " سفال کاپادوکیه " و تریپالتی " (Trialeti) گرفته شده است. سفال کاپادوکیه در حدود 1900 ق.م. در آناتولی مرکزی ناپدید شد، اما در تریپالتی در گرجستان به سالهای 1550 تا 1450 ق.م. تاریخ گذاری شده است. انتساب میانگین دو تاریخ فوق، یعنی 1900 در آناتولی و 1450 در گرجستان برای آغاز گوی تپه D, C شاید به دور از واقعیت نباشد. وجود یک تک از سفال " نوع خابور " در " دینخواه تپه " در جنوب غربی دریاچه ارومیه ارتباط میان دو منطقه را بیشتر تأیید می کند.

سفال مشخصه نیمه دوم گوی تپه D.C که از اواسط هزاره دوم تا عصر آهن ادامه یافته در دینخواه تپه نیز ظاهر شده است. شکل های متداول این نوع سفال یعنی کوزه های گردن بلند، کاسه های شکم دار با لبه به خارج برگشته و یا کوزه کروی با لبه ضخیم، به رنگ خاکستری و قرمز داغدار در عصر آهن در حسنلوی پنجم و دینخواه تپه نیز متداول بود.

از دیگر محوطه های شناخته شده در محدوده فرهنگ یانیک، می توان از " هفتوان تپه " در نزدیکی شهر سلماس یاد کرد که از هفت دوره تشکیل شده است. قدیمترین آنها، دوره هفتم متعلق به دوره سوم عصر مفرغ قدیم (1900-2300 ق.م.) و جدیدترین آنها، دوره اول متعلق به دوره ساسانی است.

source:

<http://www.farhangsara.com/fhistory.htm>